

## روش‌شناسی استنباط اولویت‌های اخلاقی براساس روایات «افعل تفضیل»<sup>۱</sup>

\* امیر غنوی

\*\* رضا حبیبی

\*\*\* حمیدرضا حق‌شناس

### چکیده

باتوجه به سطوح مختلف ارزش‌های اخلاقی در اسلام، برای شناختن مهم‌ترین ارزش‌ها و نیز رفع تراحم لازمست استنباط از متون آیات و روایات انجام شود که یکی از مهم‌ترین هیئت‌ها در این متون، «ساختار تفضیل» است؛ برخی روایات این ساختار، حاکی از اولویت یک یا چند ارزش و برخی دیگر حاکی از قاعده‌ای در تعیین اولویت هستند، تنافی ابتدایی بین این روایات قاعده‌مند این سوال را پیش می‌آورد که برای استنباط اولویت‌های اخلاقی بر اساس این روایات، چگونه باید تنافی ظاهری بین آنها را برطرف کرد؟ روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که بر مدار فقه‌الاخلاق استوار شده است. بررسی روایات قاعده‌مند در ساختار تفضیل حاکی از عدم تنافی بین آنهاست؛ برخی از آنها در مقایسه با هم تقدم رتبی دارند و برخی دیگر که در یک رتبه هستند یا حیثیت‌های مختلفی از عمل‌دارای اولویت هستند و یا آنکه یک عمل‌دارای اولویت به بیان‌های مختلف تبیین شده است.

### واژگان کلیدی

افعل تفضیل، خیر، افضل، اقرب، امور، اعمال.

۱. برگرفته از رساله دکتری حمیدرضا حق‌شناس، با عنوان «نظام اولویت‌گذاری ارزش‌های اخلاقی در روایات افعل تفضیل».

amir.ghanavi@gmail.com

\*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

\*\* دکتري فلسفه تعليم و تربيت، همکار علمی مؤسسه علوم انسانی جامعة المصطفی العالمیه.

reza\_35\_mahdi@yahoo.com

\*\*\* دکتري مدرسي اخلاق اسلامي، دانش آموخته حوزه علميه قم و مدرس دروس معارف اسلامي.

haghshenas59@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

### طرح مسئله

در اسلام ارزش‌های اخلاقی در سطوح مختلفی قرار دارند و بر انجام برخی از آنها تأکید بیشتری شده است، فهم این سطوح در مواردی چون تراحم در انجام دو ارزش اخلاقی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و سالک اخلاقی ناگزیر از انتخاب یکی از دو ارزش است؛ در موارد دیگری سالک می‌تواند هر دو ارزش اخلاقی را انجام دهد اما به دنبال آن است که کدام‌یک از اینها نزد خداوند از اهمیت بیشتری برخوردار است تا در برنامه زندگی خود آن را در اولویت قرار دهد.

برای شناخت آنکه کدام عمل نزد خداوند دارای اهمیت و اجر بیشتری است، لازم است افزون بر استخراج معیارهای اولویت از متون آیات و روایات، هیئت‌های مختلف اولویت نیز در این متون بررسی شود؛ هیئت‌هایی چون «رأس»، «مفتاح»، «اصل»، «أس» و «أفعل تفضیل» از مهم‌ترین این هیئت‌ها در منابع اسلامی هستند که در بین اینها «أفعل تفضیل» به لحاظ گستره و استعمال در قالب‌های مختلف اهمیت بیشتری در تحلیل دارد.

در تحلیل روایات أفعل تفضیل سطوح مختلفی را می‌توان ترسیم کرد، برخی از آنها تنها به بیان یک یا چند ارزش اختصاص دارند نظیر «افضل العباده العفاف» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۷۹) ولی برخی از آنها چنین اختصاصی ندارند بلکه در واقع بیان قاعده‌ای برای تبیین اولویت اخلاقی هستند و اموری چون ویژگی‌های یک عمل دارای اولویت را ترسیم می‌کنند، نظیر: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ». (همان: ۸۳)

ممکن است در واکاوی این دسته از روایات در ابتدای کار نوعی تفاوت و اختلاف به نظر برسد، گاهی برترین امور آن است که بهترین نتیجه را داشته باشد، در مواردی برترین کار فایده‌مندترین آنها معرفی شده است، گاهی مستمر بودن کار، برترین اعمال قلمداد شده است و در برخی استعمالات تعابیری چون «أوسط»، «عزائم» و «أحمز» برترین عمل را ترسیم می‌کنند که برای استنباط اولویت‌های اخلاقی لازم است تنافی ظاهری بین این روایات حل شود و همچنین مشخص شود کدام‌یک از اینها از اهمیت و تقدم بیشتری برخوردارند؟ با این توضیح به تحلیل روایات قاعده‌مند در ساختار تفضیل می‌پردازیم تا بتوانیم روش استنباط اولویت‌های اخلاقی را براساس روایات با این ساختار سامان دهیم؛ روایاتی که هرچند مدعی نیستیم تمام شاخصه‌های یک عمل دارای اولویت را بیان می‌کنند ولی قواعد مهمی برای شناخت چنین عملی را تبیین می‌کنند.

در ابتدای کار می‌توان روایات قاعده‌مند در ساختار تفضیل را به دو دسته مهم تقسیم کرد:

الف) روایاتی که ناظر به برتری با توجه به نتیجه عمل هستند؛

ب) روایاتی که ناظر به برتری با توجه به ویژگی‌های فعل هستند.

## الف) برتری با توجه به نتیجه

برخی از مصادیق ساختار تفضیل ناظر به نتیجه و هدف است که در ترسیم نظام اولویت اهمیت به‌سزایی دارد، زیرا یکی از مؤلفه‌های مهم در نظام هدف داشتن است، در ادامه دو دسته از روایات ناظر به هدف و نتیجه ذکر می‌شوند:

### ۱. برترین نتیجه

یک مؤلفه مهم برای آنکه کاری برترین امر باشد، آن است که برترین نتیجه را به‌دست آورد؛ از رسول گرامی ﷺ نقل شده است: «... وَ خَيْرَ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَةٌ». (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۴۰۲) در توضیح بیشتر این قاعده باید گفت کارهایی که انسان در زندگی درصدد انتخاب آنهاست ممکن است هریک آثار و نتایج ارزشمندی داشته باشد و فوایدی برای خود یا دیگران داشته باشد، ولی سؤال این است که کدام‌یک از این کارهای ارزشمند بهترین کار در بین این کارهاست؟ قاعدتاً انسان باتوجه به ظرفیت خود نمی‌تواند کارهای خوب مختلفی و متعددی را انجام دهد و ناگزیر از انتخاب یک کار یا برخی از آنهاست، به بیان دیگر صرفاً اینکه کارهای خوب و دارای آثار نیک انجام شود کافی نیست، بلکه باید تلاش شود از بین آنها کار دارای بهترین اثر و عمل دارای بهترین فرجام انتخاب و برای آن برنامه‌ریزی و تلاش شود که در روایت فوق از آن تعبیر به «خیرها عاقبه» شده بود و این همان انتخاب هدف است، درواقع هدف همان اثر‌گزینش شده نسبت به سایر آثار فعل مورد نظر است. (ر. ک: حبیبی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

### ۲. هدف رضایت الهی (اخلاص)

بیان شد که هدف‌گرایی و انتخاب بهترین کار قاعده مهمی در تعیین برترین کار است، اما تعیین اینکه چه هدفی می‌تواند برای تعیین برترین امور وجود داشته باشد، بسیار اهمیت دارد؛ باید گفت از یک جهت برترین کار، کاری است که در تمام مراحل و به‌ویژه در هدف‌گذاری «رضایت الهی» شاخص آن کار باشد؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهمیت کسب رضای الهی و اخلاص در کار نقل شده است: «شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ خَيْرُ الْأُمُورِ مَا كَانَ لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ رِضِي مَنْ عِبَدَ الدُّنْيَا وَ آثَرَهَا عَلَيَّ الْآخِرَةَ اسْتَوْحَمَ الْعَاقِبَةَ». (صدوق، ۱۴۰۳: ۲ / ۶۳۰؛ حرانی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

کسی که به‌دنبال رضایت الهی باشد، در عاقبت هر کار مراقب است که آخرت خود به خطر نیفتد و همواره مراقب است در ورطه برگزیدن آخرت بر دنیا نیفتد، چنان‌که بر این نکته در ادامه این حدیث تأکید شده است: «مَنْ عِبَدَ الدُّنْيَا وَ آثَرَهَا عَلَيَّ الْآخِرَةَ اسْتَوْحَمَ الْعَاقِبَةَ» (همان) و در عمل نه تنها به دنیا توجه ندارد، بلکه حتی بهشت و دوزخ نیز در نیت این فرد نیستند و فقط برای رضایت خدا کارها را انجام می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت کاری برترین امور است که برترین نتیجه را به دنبال داشته باشد و برای دستیابی به چنین نتیجه‌ای رضایت الهی لازم است کسب شود و در واقع این دو معیار اخیر، بیان برترین کار از حیث نتیجه و عاقبت کار هستند.

### ب) برتری با توجه به ویژگی‌های فعل

برخی دیگر از ویژگی‌هایی که می‌توانند به عنوان قاعده‌ای برای تعیین اولویت‌های اخلاقی و حتی ترسیم نظام اولویت در ساختار تفضیل کارآیی داشته باشند، ناظر به خود فعل هستند و از اموری چون اصالت داشتن و استمرار کار و ... حکایت دارند که در ادامه نمونه‌هایی ذکر می‌شوند:

#### ۱. فایده‌مند بودن کار

در برخی از روایات، عملی برترین امور معرفی شده است که دارای فایده و منفعت باشد، از رسول گرامی ﷺ نقل شده است: «... وَ خَيْرَ الْعَمَلِ مَا نَفَعَ وَ خَيْرَ الْهُدْيِ مَا أُتِّعَ ...». (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۶ و نیز ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۹۱)

درباره اینکه مراد از این روایات چیست به نظر می‌رسد به زبان ساده باید گفت کاری برترین امور است که دارای ثمره مشخصی باشد و بدون فایده نباشد و در چنین کارهایی تعبیر «برترین» درست است، زیرا این کارهای دارای اثر مثبت - نفع - در برابر بسیاری از اموری است که به خاطر عادت یا هوس یا حرف مردم از ما سر می‌زند و نفع خاصی ندارد و اگر این معنا را لحاظ کنیم این روایت نیز از جمله روایات ناظر به نتیجه و هدف است.

از منظر دیگر و سطح دیگری از خیررسانی، ممکن است از ویژگی‌های برترین عمل و ناظر به خود عمل باشد، در توضیح بیشتر باید گفت با توجه به اینکه بعد اجتماعی و خیررسانی به دیگران در لسان روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است ممکن است این روایت ناظر به این باشد که در عرصه اجتماع بهترین کار، کاری است که خیر و برکت و منفعت آن به دیگران برسد، چنان که این معنا با مضمون بسیاری از روایات معاضدت می‌شود که به دو نمونه اکتفا می‌شود:

- از امام صادق ﷺ نقل شده است: عليك بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه.

- و نیز آن حضرت از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند: الخلق عيال الله فأحب الخلق إلي الله من نفع عيال الله

و أدخل علي أهل بيت سرورا. (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۶۴)

می‌توان گفت این معیار یعنی سودمندبودن کار ناظر به بیان بعدی از نتایج و هدف است یا اگر مراد سودمندی آن برای مردم است، ناظر به بعدی از ویژگی‌های برترین عمل است و در هر دو حال با توجه

به حیثی بودن اطلاق تعارضی بین این روایت و سایر روایات از این دست نیست و خود می‌تواند به‌عنوان قاعده‌ای مورد استفاده قرار گیرد.

## ۲. استمرار کار

یکی دیگر از قواعد مهمی که به بیان قواعد مربوط به تشخیص برترین ارزش‌ها کمک می‌کند، استمرار در کار است، اینکه کار خیر به شکل متناوب و مستمر انجام شود و انجام کار خیر مقطعی یا منحصر به برخی از مواقع خاص نشود؛ این مسئله تا جایی اهمیت دارد که برای حفظ استمرار، انجام کارهای کم و کوچک هم اهمیت دارند؛ روایات زبر بیانگر همین نکات است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوَمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ. (همان: ۲ / ۸۳)

می‌توان گفت وقتی کاری مؤلفه‌های لازم و مطلوب را به لحاظ نتیجه و مشخصات خود آن کار دارد، در کیفیت انجام آن استمرار لازم است و درواقع این معیار از حیث کیفیت انجام کار مطلوب اهمیت دارد.

## ۳. طاعت الهی

یک دسته مهم از روایات که حاکی از بیان قاعده‌ای در شناخت برترین امور یا برترین عبادات هستند، روایاتی هستند که بر طاعت الهی یا عمل به واجبات یا دوری از معصیت تأکید دارند:

عَلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أَوْلِي الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بَعْضُنَا كُفْرٌ. (همان: ۱ / ۱۸۸)

عملی که به اطاعت از خداوند و رسول او نزدیک‌تر است باید به دستورات آنها نیز نزدیک‌تر باشد و مهم‌ترین دستورات آنها در قالب امساک از گناهان و انجام واجبات تأکید شده است، از همین رو خودداری از معصیت و وقوف در مقابل امور شبهه‌ناک، به‌عنوان برترین عبادت معرفی شده‌اند، گویی چنین فردی موانع عبادات را از بین می‌برد: «أفضل العبادة الإمساك عن المعصية و الوقوف عند الشبهة». (ابن‌ابی‌الحدید؛ ۱۴۰۴: ۲۰ / ۳۳۶)

مضمون برخی از روایات که پیش از این با مضمون مخالفت با هوای نفس و غلبه بر عادات ذکر شد می‌توانند معاضد این روایت اخیر و امساک از معصیت باشند.

همچنین عمل به فرائض نیز از جمله روایات دیگری است که با مضامینی مشابه با ساختار تفضیل،

به‌عنوان مصداق مهم اطاعت‌پذیری مورد تأکید قرار گرفته است:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: **اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقِي النَّاسَ** (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۸۲)

و نیز از آن حضرت نقل شده است که: **«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»**. (همان)

در تحلیل روایات فوق و وجه برترین امر بودن اطاعت از خداوند و رسول و اولی الامر (صلوات الله علیهم) و تسلیم امر آنها بودن باید گفت، اطاعت‌پذیری به‌عنوان یک معیار می‌تواند بیان یک حیثیت در تعیین برترین عمل باشد، حیثیتی که اجتناب‌ناپذیر است و یکی از مؤلفه‌های اساسی در شناخت برترین عمل و عبادت است.

افزون‌بر تحلیل فوق باید گفت اطاعت‌پذیری لااقل در نسبت سنجی با برخی از معیارها، بیان جهت و زاویه دید به یک عمل است؛ گویی عبارات و تعابیر مقداری تغییر کرده و برترین عمل همان عملی است که در برخی از معیارهای پیش از این ذکر شد. برای نمونه اگر برترین عمل، عملی است که رضایت الهی را به‌دنبال دارد، چنین عملی قاعدتاً همان عملی است که اطاعت خدا و رسول و اولی الامر (صلوات الله علیهم) را نیز دربردارد، به بیان دیگر برترین عمل یکی است ولی با شیوه‌ها و جهات مختلف، خصوصیات آن عمل توضیح داده شده است.

#### ۴. علم و یقین

بعد از آنکه مشخص شد برترین کار لازم است ویژگی طاعت الهی را داشته باشد، توجه به شاخصه دیگر و حیثیتی تعیین‌کننده در تحلیل برترین کار اهمیت دارد، این ویژگی که همان یقین و علم و بصیرت است تا جایی ارزش کار را ارتقا می‌دهد که مقدار کم آن از عمل بسیار فاقد یقین و علم برتر است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **«إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ»**. (همان: ۲ / ۵۷)

سرّ این برتری در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام در این حقیقت نهفته است که فرد آراسته به علم و بصیرت، به دور از شک و شبهه با یقین به طاعت الهی می‌پردازد در فتنه‌ها و شبهات دچار لغزش و آسیب نمی‌شود و به سلامت از آن مهلکه بیرون می‌آید:

... وَ رَكَعَاتٍ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيُخْرِجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكُّ وَ الشُّبُهَاتُ (شيخ مفيد، ۱۴۱۳: ۲۴۵)

### ۵. عزائم (کار مهم با قصد محکم)

معیار دیگری که در روایات باید بررسی کرد، معیاری است که در چند نقل روایت با تعبیر «عوامها» یا «عزائمها» ذکر شده است: «خَيْرَ الْأُمُورِ عَوَامَهَا [عَزَائِمُهَا] وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا؛ بهترین امور آنچه همگانی است، و بدترین امور آنچه محدث شود». (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۶) در تفسیر قمی عبارت «عزائمها» ذکر شده است و در خطبه معروف به «دیباچ» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز، «عزائم» به عنوان «برترین امور حق» معرفی شده است:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ مَا لَزِمَ الْقَلْبَ الْيَقِينُ وَ أَحْسَنَ الْيَقِينِ التَّيُّ وَ أَفْضَلَ الْأُمُورِ الْحَقَّ عَزَائِمُهَا وَ شَرَّهَا مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ يَدْعُهُ وَ كُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ يَأْتِدِعُ هَدْمُ السُّنَنِ. (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

به نظر می‌رسد واژه عزائم به معنای امور مهمی است که نسبت به آن قصد و تصمیم آکیدی اتخاذ شده است که بدین منظور واکاوی معنای لغوی و استعمالات روایی این واژه لازم است: در لسان روایات، یکی از معانی مهم «عزائم»، «بزرگ و مهم» است:

لَوْ قَدْ فَتَدُّمُونِي وَ نَزَلَتْ عَزَائِمُ الْأُمُورِ وَ حَقَائِقُ الْبَلَاءِ لَقَدْ أَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ اشْتَعَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَتْ حَرْبُكُمْ وَ نَصَلَتْ عَنْ نَابِ وَ قَامَتْ عَنْ سَاقٍ وَ صَارَتْ الدُّنْيَا بَلَاءً عَلَيْكُمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴ / ۲۶۰)

در دعایی از امام صادق علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفِئُ وَ بَعَزَائِمِكَ الَّتِي لَا تُخْفِي لَكِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَسَاوُهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِ نَبِيَّائِهِمْ ... وَ لَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ وَ عَزْوٍ لَا تُضَامُ وَ مُلْكٍ يُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْتَانِي الرَّجَالُ وَ يُسَدُّ إِلَيْهِ عَقْدُ السَّلَامِ عَلَيَّ أَمِينُ اللَّهِ عَلَيَّ رُسُلِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ وَ الْأَخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ. (کلینی، ۱۳۸۸: ۲ / ۵۵۷)

همچنین عزائم در برابر رخص استعمال شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُجِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُجِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۴۶)

«عزم: اصل واحد صحیح يدلّ علي الصریمة و القطع، اصل واحد صحیحی است که دلالت بر محکم‌بودن و قطعیت می‌کند و اینکه می‌گویند: «عزمت عليك إلاً فعلت كذا» «آی جعلته أمراً عزمًا لا مثنویة فيه یعنی آن را امر محکمی قرار دادم که استثنا در آن نیست ... و قال الخلیل ما لفلان عزيمة، أي:

ما یثبت علی امر یعزم علیه، کأنه لا یمکنه أن یصرم الأمر، بل یختلط فیهِ و یتردد و خلیل بن احمد می‌گوید: اینکه کسی «عزیمت» نداشته باشد به این معناست که امکان ندارد برکاری که استحکام دارد ثابت قدم باشد، گویی امکان ندارد کاری را محکم انجام دهد بلکه آن را خلط می‌کند و در آن تردید ایجاد می‌کند». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۰۸) بنابراین «عزائم» به نظر این دانشمند لغوی کاری است که محکم باشد و بدون خلط و تردید انجام شود.

عزم علی الشیء: عقد ضمیره علی فعله: دل خود را بر انجام آن محکم کرد. (فیومی، بی‌تا: ۲ / ۴۰۸) و صاحب تہذیب اللہ در معنای روایت نبوی «خَیْرُ الْأُمُورِ عَوَازِمُهَا» دو معنا آورده است:

۱. خیرالامور ما وگدت عزمک و رأیک و نیتک علیہ و وفیت بعهد اللہ فیہ؛ بهترین امور، آن است که عزم و اندیشه و نیت خود را بر انجام آن محکم و مؤکد کنی و به عهد الهی در آن وفا کنی.
۲. فرائضها التي عزم الله عليك بفعلها: فرائض و امور مهم و واجباتی که اراده حتمی خداوند بر انجام آنها از جانب توست. (ازهری، بی‌تا: ۲ / ۹۱)

و صاحب التحقیق بعد از ذکر معانی ذکر شده و استناد به برخی کتب لغت دیگر، این گونه به تحلیل این واژه می‌پردازد: تحقیق آن است که «أن الأصل الواحد في المادة: هو القصد الجازم، أي مرتبة شديدة من القصد، و هو قبل الإرادة. و القصد الجازم هو الشدید الأكید کیفا و امتدادا و دواما بحيث یوجب تحقق ارادة العمل و استدامته». (مصطفوی، بی‌تا: ۸ / ۱۲۰) اصل واحد در این ماده، قصد جازم است یعنی مرتبه شدید از قصد و آن قبل از اراده است و قصد جازم، امر شدید مؤکد از نظر کیفیت و امتداد و دوام است به‌گونه‌ای که موجب تحقق اراده عمل و دوام آن است.

برای تبیین دقیق‌تر «برترین امور» در روایات فوق، افزون بر واکاو معنای «عوام» و «عزائم» لازم است به مفهوم نقطه مقابل آنها یعنی بدترین امور نیز توجه داشته باشیم، از بدترین امور با عنوان «محدثات» یاد شده است، این بخش حدیث «شرالامور محدثاتها» در منابع مهم دیگری نیز ذکر شده است<sup>۱</sup> و مولی صالح مازندرانی در شرح کافی، (و شر الامور محدثاتها) را امور منکری می‌داند که در دین نباشد و در کتاب و سنت هم معروف هم نباشد مانند قیاسات باطل و اندیشه‌های فاسد که پیشوایان مذاهب اربعه و دیگران ایجاد کرده‌اند ... (مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۱ / ۴۲۶) وی باطل را یا متعلق به عقاید و احکام می‌داند و یا به نفس عمل و اولی مراد از محدث است که شر آن بیشتر است زیرا اصل دین را فاسد می‌کند. (همان)

نکته مهمی که در تحلیل واژگانی چون «بدعت» و «محدث» باید دقت داشت خاص بودن معنای موردنظر در احادیث از این لغات است که عدم توجه به آن موجب سوء استفاده و افراط و تفریط می‌شود.

۱. کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۸۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۴۰۳.



برخی هرگونه نوآوری را حرام دانسته و برخی با سوءاستفاده از برخی تعابیر منکر هرگونه نوآوری هستند.<sup>۱</sup> در روایتی که ابتدای این بحث از «تحف العقول» نقل شد، هر امری که به صورت محدث باشد مصداق بدعت معرفی شده بود و با توضیحات ذکر شده مراد هر نوآوری و امر جدید نیست بلکه امور مورد نهی شارع یا مخالف با شرع است؛ در واقع شرع برای ابعاد مختلف زندگی انسان طرح‌هایی را ارائه کرده است و مسیری را معلوم نموده است. محدثات یا بدعت‌ها اموری هستند که به جای این مسیرهای اصلی قراردادده می‌شوند و در حقیقت کنار گذاشتن دین از بخشی از عرصه‌های زندگی هستند. در مجموع، عزائم به معنای امور بزرگ و مهمی هستند که نسبت به انجام آنها قصد اُکید شده باشد و فرائض نیز به دلیل اهمیتشان شامل چنین قصدی می‌شوند و در مقابل آن بدترین امور، اموری هستند که به مخالفت با شرع می‌پردازند و این امور مخالف با شرع بخواهند در مسیر زندگی انسان‌ها وارد شوند. می‌توان گفت امور بزرگ مهم با قصد اُکید، شاخصه‌ای مربوط به صفات عمل در تعیین برترین کار است و از حیث و جهتی برترین کار را معرفی می‌کند و توجه به حیثیت آن، تنافی با موارد قبلی را برطرف می‌کند.

#### ۶. اوسط بودن

تعبیر «اوسط» از جمله تعابیر دیگری است که حاکی از برترین کار است؛ مهم‌ترین معنای متبادر به ذهن از «اوسط»، اعتدال است؛ اعتدال در کار از جمله قواعدی است که کارهای آراسته به این ارزش اخلاقی را به عنوان برترین امور معرفی می‌کند، کاری که به دور از افراط و تفریط انجام شود آثار و نتایج بی‌بدیلی دارد و انسان سالک در مسیر خداوند را به خوبی رهنمون می‌شود. در روایتی از امام کاظم علیه السلام اوسط بودن کار به عنوان یک شاخصه معرفی شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَوْ غَيْرُهُ رَفَعَهُ قَالَ: خَرَجَ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيٍّ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ فَبَصَرَ يَأْيِي الْحَسَنَ. مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَ مُقْبِلًا رَاكِبًا بَعْلًا فَقَالَ لِمَنْ مَعَهُ مَكَانَكُمْ حَتَّى أُضْحِكَكُمْ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ مَا هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ عَلَيْهَا النَّارُ وَ لَا تَصْلُحُ عِنْدَ النَّزَالِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام تَطَأَتْ عَنْ سُمُو الْخَيْلِ وَ تَجَاوَزَتْ قُمُو الْعَيْرِ وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا فَأُفْجِمَ عَبْدُ الصَّمَدِ فَمَا أَحَارَ جَوَابًا. (كليني: ۱۳۸۸: ۶ / ۵۴۱)

در مقایسه با سرکشی اسبان رام‌تر و فروتن است و از حقارت عیوب چارپایان عبور کرده است و برترین امور، اوسط آنهاست.

۱. آیت‌الله مصباح یزدی بعد از ذکر دو دیدگاه افراطی و تفریطی در این باره، دیدگاه صحیح و معتدل را این می‌داند که برخی نوآوری‌ها باطل‌اند و آن اموری است که معصومین علیهم السلام نفرموده‌اند و برخی وارد دین کرده‌اند. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۷۸ - ۲۷۵)

صاحب‌العین در معنای «اوسط» آورده است: «الوسط من الناس و كل شيء: اعدله و افضله، ليس بالغالي و المقصر» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۲۷۹) با این توضیح از کتاب *العین*، وسط همان معنای اعتدال در کار را می‌دهد و اوسط در کار یعنی کاری که متعادل‌ترین حالت و به دور از غلو و کوتاهی باشد. با این معنا می‌توان گفت این معیار یکی از ویژگی‌های خود کار است و انتخاب کار به دور از افراط و تفریط برترین کار است که به تعبیر اخلاق عقلی همان انتخاب «حد وسط» برای دستیابی به «فضیلت اخلاقی» است. البته این معیار افزون بر انتخاب کار معتدل، درباره کیفیت انجام یک کار نیکو هم می‌تواند اهمیت داشته باشد و مراد این باشد که کار نیکو از روی اعتدال انجام شود. اما با مراجعه دقیق‌تر به کتب لغت و استعمالات قرآنی و روایی «اوسط»، به نظر می‌رسد معنای دیگری نیز برای «اوسط» وجود دارد، صاحب‌العین،<sup>۱</sup> *مقایس اللغه*<sup>۲</sup> و *النهایه*<sup>۳</sup> علاوه بر معنای عدل یا اعتدال، در استعمالات وسط از اصالت و دارای حسب بودن یاد کرده‌اند و صاحب‌تهدیب‌اللغه در تحلیل ارتباط معنایی آن می‌گوید:

قيل في صفة النبي ﷺ: أنه كان من أوسط قومه، أي: من خيارهم. و العرب تصيف الفاضل التَّسْبِ بِأَنَّهُ مِنْ أَوْسَطِ قَوْمِهِ، وَ هَذَا يَعْرِفُ حَقِيقَتَهُ أَهْلُ اللُّغَةِ، لِأَنَّ الْعَرَبَ تَسْتَعْمَلُ التَّمْثِيلَ كَثِيرًا، فَتُمَثِّلُ الْقَبِيلَةَ بِالْوَادِي، وَ الْقَاعَ، وَ مَا أَشْبَهَهُ، فَخَيْرُ الْوَادِي وَسَطُهُ، فَيَقَالُ: هَذَا مِنْ وَسَطِ قَوْمِهِ، وَ مِنْ وَسَطِ الْوَادِي، وَ سَرَّرَ الْوَادِي، وَ سَرَارَتِهِ، وَ سِرِّهِ، وَ مَعْنَاهُ كُلُّهُ مِنْ خَيْرِ مَكَانٍ فِيهِ، فَكَذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ خَيْرِ مَكَانٍ فِي نَسَبِ الْعَرَبِ، وَ كَذَلِكَ جُعِلَتْ أُمَّتُهُ أُمَّةً وَسَطًا، أَي: خِيَارًا. (ازهری، بی تا: ۱۳ / ۲۱)

برای معنای «اصالت داشتن» درباره ماده «اوسط» به‌ویژه در هیات افعال تفضیل آن، شواهدی با مراجعه به استعمالات قرآنی پیدا می‌شود، در سوره مبارکه قلم از برادری که دیگر برادران خود را به روش اصیل پدرشان در انفاق از محصول باغ توصیه می‌کرد تعبیر به «اوسط» شده است: «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ». (قلم / ۲۸)

لازم به ذکر است نمی‌توان اوسط را به‌معنای فرد متعادل در انفاق کردن معنا کرد زیرا فردی که دارای بذل و بخشش افراطی باشد در بین این برادران نبود، همچنین در سؤال از ابن عباس، «اوسط در سن» نیز مراد این آیه محسوب نشده است، بلکه «اوسط» به «خیر القوم» «بهترین فرد» معنا شده است

۱. فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۲۷۹.

۲. وَسَطَ الْقَوْمِ بِسُكُونِهَا. وَ هُوَ أَوْسَطُهُمْ حَسَبًا، إِذَا كَانَ فِي وَسْطَةِ قَوْمِهِ وَ أَرْفَعَهُمْ مَحَلًّا. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۰۸)

۳. الْحَدِيثُ «أَنَّهُ كَانَ مِنْ أَوْسَطِ قَوْمِهِ» أَي مِنْ أَشْرَفِهِمْ وَ أَحْسَبِهِمْ (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۱۸۴)

و «اوسط» برادران، بهترین برادران است که دیگر برادران را به پابندی به روش اصیل پدر خود در انفاق از مقداری از محصول باغ سفارش می‌کرد:

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ أَوْسَطَهُمْ فِي السَّنِّ فَقَالَ: لَا بَلْ كَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًّا - وَكَانَ  
أَكْبَرَهُمْ عَقْلًا وَ أَوْسَطُ الْقَوْمِ خَيْرُ الْقَوْمِ، وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ أَنَّكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَصْغَرُ  
الْأُمَّمِ وَ خَيْرُ الْأُمَّمِ - قَالَ اللَّهُ: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» فَقَالَ لَهُمْ أَوْسَطُهُمْ اتَّقُوا اللَّهَ - وَ  
كُونُوا عَلَيَّ مِنْهَاجٍ أَيْبِكُمْ تَسَلَّمُوا وَ تَغَنَّمُوا ... (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۸۲)

آیه دیگری که واژه «اوسط» در آن ذکر شده درباره کفاره شکستن قسم است:

... وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ  
أَهْلِيكُمْ ... (مائده / ۸۹)

روایات، «اوسط» را غذای خانواده که قوت آنها محسوب شود، معرفی کرده‌اند:

عن ابی بصیر قال سئلت ابا جعفر عن قول الله عز و جل مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ  
قال قوت عیالک و القوت یومئذ مد قال قلت أو کسوتهم قال ثوب. (عده ای از علما (قرن ۳)،  
۱۳۶۳: ۲۴، اصل عاصم بن حمید الحنط)

در مجموع با توجه به معانی ذکر شده از لغت و استعمالات قرآنی می‌توان در معنای «اوسط»، چیز  
دارای اصالت را نیز لحاظ کرد ولی با دقت در برخی روایات، می‌توان لاقلاً در مواردی بین معنای  
«اصیل» و «معتدل»، ارتباط وثیقی پیدا کرد، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ  
وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَةُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) در واقع راه اصلی که به دور از انحرافات است مورد  
سفارش واقع شده که می‌تواند همان راه معتدل به دور از افراط و تفریط باشد.

و با این توضیح، معنا بسیار شبیه «عزائم» در بند قبلی می‌شود و می‌توان گفت در بند قبلی کار مهم  
و بزرگ، معیاری برای شناختن بهترین کار بود، و اینجا کار اصلی و البته اینکه «اوسط» به معنای کار  
متعادل باشد نیز منتفی نیست، پس اگر «اوسط» به معنای «اصیل» باشد معنایی بسیار نزدیک با «عزائم»  
دارد و اگر به معنای «متعادل» باشد قاعده حیثی بودن اطلاق نشان می‌دهد که تعادل در کار از جهتی  
نشان‌دهنده برترین کار است و تنافی ظاهری برطرف می‌شود.

۱. در روایتی دیگر، در تبیین این آیه غذاهای اصلی که در یک وعده غذایی فرد را سیر می‌کنند مصداق «اوسط» معرفی  
شده‌اند: عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ فَقَالَ مَا تَعُولُونَ بِهِ عِيَالَكُمْ مِنْ أَوْسَطِ  
ذَلِكَ قُلْتُمْ وَ مَا أَوْسَطُ ذَلِكَ فَقَالَ الْخُلُّ وَ الزَّيْتُ وَ التَّمْرُ وَ الْخَبِزُ تُشْبِعُهُمْ بِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً قُلْتُمْ كَسَوْتَهُمْ قَالَ ثَوْبٌ وَاحِدٌ.  
(طوسی، ۱۳۹۰: ۴ / ۵۲)

## ۷. احمز بودن

مطابق روایت مشهور «افضل الاعمال احمزها» به نقل از رسول گرامی ﷺ، «احمز اعمال»، برترین عمل است و معمولاً آن را به «دشووارترین کارها» معنا کرده‌اند.

این روایت در منابع شیعی در قرون اولیه وجود ندارد و ظاهراً نقل اولیه آن از منابع اهل سنت است، این روایت با تعابیر مشابهی چون «افضل العباده...» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۸۳) نیز ذکر شده است، همچنین در چند معجم لغوی متقدم این روایت (با کمی تفاوت در عبارت) نقل شده است و در برخی از این منابع، به نقل از ابن‌عباس آمده و ظاهر آنها این است که سخن ابن‌عباس است. (برای نمونه ر. ش: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۶۸) هرچند ممکن است مرادشان این باشد که ابن‌عباس راوی این حدیث است، چنان‌که در برخی منابع لغوی بر اینکه وی از رسول گرامی ﷺ نقل کرده تصریح کرده‌اند. (ابن‌منظور، بی تا: ۵ / ۳۳۹)

هرچند این حدیث در منابع اولیه شیعه نیست ولی، در برخی از کتب متأخر حدیثی شیعه کمابیش مورد توجه بوده است و صاحبان این کتب، ضمن بیان دیدگاه خود درباره میزان اعتماد بر این روایت، تحلیل‌هایی درباره آن یا مبتنی بر آن نسبت به روایات ساختار تفضیل ارائه کرده‌اند که به نمونه‌ای از این تحلیل‌ها اشاره می‌شود. علامه مجلسی در تحلیل این روایت، ضمن بیانی که حکایت از مقداری تردید نسبت به صحت آن دارد، می‌گوید:

و أما حدیث أفضل الأعمال أحمزها علی تقدیر تسلیم صحته المراد به أن أفضل كل نوع من العمل أحمز ذلك النوع كالوضوء في البرد و في الحر، و الحج ماشیا و راکبا و الصوم في الصيف و الشتاء و أشباهها. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۰۵)

ولی باید توجه داشت این روایت در بیان قاعده و میزان برای تشخیص برترین امور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، علامه مجلسی در تبیین روایت «نیه المؤمن خیر من عمله» به جمع بین آن و «افضل الاعمال احمزها» اهتمام دارد و تصحیح نیت را دشوارتر از تصحیح عمل معرفی می‌کند، زیرا نیت داعی اصلی انسان بر عمل و تابع حالت و سلوک واقعی انسان است و کسی که حب دنیا داشته باشد، نمی‌تواند نیتش را از انگیزه‌های دنیوی خالص کند. (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۲۳۷؛ همو، ۱۴۰۴: ۸۵)

همچنین شیخ بهایی در *مفتاح الفلاح* در تحلیل روایت «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ» از کتاب *کافی*، به جمع بین آن روایت با روایت «افضل الاعمال احمزها» و نیز جمع با روایت «نیه المؤمن خیر من عمله» اهتمام دارد و در جمع بین این روایات، تحلیلی مشابه علامه مجلسی برای رفع



صاحب *العین* در معنای روایت «أفضل الأشياء أحمزها» به نقل از ابن عباس می‌گوید: أي: أشدها و أمتنها». یعنی: شدیدترین و محکم‌ترین چیزها». (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۶۸)

زمخشری، «أفضل الأعمال أحمزها» را «أَمْضُهَا» معنا کرده است. (زمخشری، بی‌تا: ۱۴۱) و لغویون در معنای ماده «مضض» به مواردی چون: «شیر خالص و مصیبت دردآور»<sup>۱</sup> و نیز چیزی که به قلب فرد رسیده باشد<sup>۲</sup> اشاره کرده‌اند.

و صاحب *لسان العرب* در تبیین معنای این روایت، ضمن بیانی مشابه کتاب *العین* و *المحیط*، از «امض» و «اشق» با تعبیر «قیل» یاد کرده است: «فی حدیث ابن عباس، رضی الله عنهما: سئل رسول الله ﷺ: أيُّ الأعمال أفضل؟ فقال: أحمزها عليك. یعنی أمتنتها و أقواها و أشدها، و قیل: أَمْضُهَا و أَشَقُّهَا». (ابن منظور، بی‌تا: ۵ / ۳۳۹)

بنابراین در معنای ماده «حمز» می‌توان به محکم‌بودن، شدیدبودن و خالص و اصیل‌بودن اشاره کرد و در بین این معانی می‌توان گفت فقط شدید بودن ارتباط بیشتری با دشواری دارد، زیرا شدید به کار یا وضعیتی می‌گویند که فرد را در فشار و سختی قرار می‌دهد، چنان‌که در روایات مشابه ذکر شده نیز از تعبیر «اشدها علی بدنه» استفاده شده بود و این معنا با معنای متداول از حدیث «احمزها» «دشواری‌ترین کار» تناسب دارد، ولی با توجه به معنای محکم‌بودن و خالص و اصیل‌بودن، لزوماً نمی‌توان معنای «دشواری‌ترین» را برای این روایت لحاظ کرد.

در مجموع باید گفت منبع این روایت به اعتبار منبع برخی از روایاتی که پیش از این مورد بحث قرار گرفت نیست ولی برخی احادیث دیگر معاضد مفهوم این حدیث هستند و به هر حال بر فرض اعتبار این حدیث، و قبول معنای دشواری‌ترین برای این حدیث، معیار ذکر شده در این حدیث متاخر از معیارهایی چون اطاعت الهی و رضای اوست.

افزون بر توجه به تأخیر رتبه معیار این حدیث، در معنای ماده «حمز» اگر آن را به معنای «شدید» بگیریم، با همان معنای متداول دشواری‌ترین کار همخوان است و با استفاده از قاعده حیثی بودن اطلاق تنافی بین این روایت و سایر روایات از بین می‌رود و در واقع هر کدام به یکی از ویژگی‌های عمل اشاره دارند و اگر معنای محکم‌بودن و اصلی‌بودن را برای این واژه لحاظ کنیم با «عزائم» که کار مهم با قصد محکم بود ارتباط معنایی نزدیکی دارد و تاحدودی با اوسط اگر به معنای اصیل باشد قرابت معنایی دارد و

۱. اللّبن الخالیص. و وجع المصیبة. (ازدی، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۲۰۵).

۲. مَضَّ الشَّيْءُ يَمْضُهُ مَضًّا و أَمْضَهُ إِمضَا، إذا بلغ من قلبه. (ابن درید، بی‌تا: ۱ / ۱۴۸)

می‌توان این سه روایت را دارای جنس مشترک و فصول متفاوت دانست و از اساس تنافی بین این سه شکل نمی‌گیرد ولی نسبت به سایر روایات از همان قاعده حیثی بودن اطلاق باید استفاده کرد.

#### ۸. مخالفت با هوای نفس

اگر روایت «افضل الاعمال احزها» را مطابق مشهور به «دشوارترین» معنا کنیم، با مضمون برخی از روایات دیگر مشابهت‌هایی دارد که می‌توان برای نمونه به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه اشاره کرد: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ» (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۴۹) ولی به نظر می‌رسد تفاوتی بین دو روایت وجود دارد؛ در روایتی که از نهج‌البلاغه ذکر شده انجام آن برای فرد نامطلوب است و ممکن است خود عمل دشوار نباشد، درحالی‌که «احمز» مربوط به ویژگی دشواربودن خود عمل است، به‌همین دلیل این قاعده را تحت‌عنوان مستقل «مخالفت با هوای نفس» ذکر می‌کنیم؛ همچنین در روایت دیگری از نهج‌البلاغه، بر مخالفت با هوای نفس تصریح شده است: «و کان اذا بدهه امران ینظر ایهما اقرب الی الهوی فیخالفه». (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۹)

از موارد مهمی که انسان برای رشد و اصلاح خود لازم است با هوای نفس مخالفت کند، غلبه بر عادات ناپسند است که در روایتی به‌عنوان برترین عبادت معرفی شده است و درواقع از مصادیق مخالفت با هوای نفس است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹)

باید گفت اگر معنای روایت «افضل الاعمال احزها» دشوارترین کار باشد، با غلبه بر عادات هماهنگی دارد، زیرا اگر چیزی برای انسان به صورت عادت درآمده باشد غلبه بر آن بسیار دشوار است چنان‌که در لسان روایت، این کار چیزی شبیه معجزه دانسته شده است: «وَقَالَ علیه السلام رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَرَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ». (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۸۹)

مخالفت با هوای نفس نیز یکی از ویژگی‌های برترین کار است و با استفاده از حیثی بودن اطلاق منافاتی با سایر قواعد ذکر شده ندارد.

#### نتیجه

بنابراین در مجموع باید گفت برترین عمل یا امور، در برخی از روایات با تعابیری ذکر شده که حکایت از بیان یک قاعده کلی دارد که این روایات قاعده‌مند حاکی از شاخصه‌های اولویت اخلاقی هستند و هرچند در ابتدا بین این قواعد تنافی به نظر می‌رسد، اما حقیقت این است که این روایات تنافی ندارند زیرا دربین این موارد برخی در رتبه بالاتری قرار دارند و آن قدر اهمیت دارند که بدون آنها به هیچ‌وجه برترین عمل

قوام نمی‌یابد نظیر طاعت الهی؛ ولی برخی در درجه و رتبه بعدی قرار دارند نظیر حمازت در عمل؛ برخی دیگر که در یک رتبه هستند یا حیثیت‌های مختلفی از عمل دارای اولویت هستند و یا آنکه یک عمل دارای اولویت به بیانهای مختلف تبیین شده است، با این توضیح به تحلیل ارتباط هفت معیار ذکر شده می‌پردازیم:

دو معیار اول ناظر به نتیجه کار و انتخاب کاری است که بهترین نتایج را در برداشته باشد و چنین کاری مهم‌ترین مؤلفه آن کسب رضایت الهی است که این بعد حیثیتی مهم در تحلیل کار دارای اولویت است.

بقیه معیارها ناظر به ویژگی‌های خود عمل هستند؛ معیار سوم یعنی فایده‌مند بودن کار چه در بعد نتایج کار و یا سودمندی آن برای دیگر افراد جامعه بیان حیثیتی در شناخت برترین عمل است و می‌تواند ناظر به نتایج کار هم باشد که مراد ایجاد آثار مطلوب و مورد سفارش دین باشد.

معیار چهارم یعنی استمرار در عمل مربوط به کیفیت انجام کاری است که واجد مؤلفه‌های لازم است و معیار پنجم که طاعت الهی است دارای اهمیتی بی‌بدیل است و یک حیثیت اجتناب‌ناپذیر در ترسیم برترین عمل است و البته نسبت این معیار با برخی از معیارها چون رضایت الهی تبیین یک عمل با عبارات و تعابیر مختلف است و معیار ششم یعنی علم و بصیرت حیثیت مهم دیگری در قوام یافتن برترین کار است.

«عزائم» که به معنای کار مهم با قصد محکم و در مقابل بدعت‌هاست، حیثیت دیگری برای شناخت ویژگی‌های برترین کارهاست؛ «اوسط بودن» اگر به معنای اعتدال در کار و پرهیز از افراط و تفریط باشد، یک ویژگی دیگر در صفات عمل است و می‌تواند ناظر به کیفیت انجام کار نیز باشد، و اگر «اوسط» با توجه به قراین آیات قرآن و لغت، به معنای اصیل بودن باشد معنایی بسیار نزدیک با «عزائم» دارد و گویی یک عمل واحد با عبارات مختلف تبیین شده است.

برای «احمز» نیز بر فرض اعتبار روایت اگر مطابق مشهور به معنای دشوارترین عمل باشد، همان قاعده حیثی بودن حکم‌فرماست و این قاعده در رتبه بعد از قواعدی چون کسب رضایت الهی و طاعت الهی است و درجایی است که فرد بین دو کار واجد ویژگی کار خوب، مردد است و اگر به معنای محکم و اصیل بودن باشد، با «عزائم» که کار مهم با قصد محکم بود ارتباط معنایی نزدیکی دارد و تا حدودی با اوسط اگر به معنای اصیل باشد قرابت معنایی دارد و می‌توان این سه واژه را دارای جنسی مشترک و کمی تفاوت در فصل دانست و تفاوت در حیثیت‌های آنها بسیار جزئی می‌شود و شاید بتوان آنها را عبارات مختلف در تبیین یک عمل واحد قلمداد کرد.

درباره مخالفت با هوای نفس هم می‌توان بر فرض قبول معنای «دشوارترین» برای «احمز»، آن را متقارب با معنای دشوارترین کار محسوب کرد و یا می‌توان آن را ناظر به بیان حیثی در تحلیل برترین



عمل و یا بیان عبارت دیگری از ویژگی‌هایی چون طاعت الهی دانست. به نظر می‌رسد بتوان بین این مصادیق به ظاهر متفاوت از منظر دیگر ارتباط و هماهنگی بیشتری برقرار کرد و براساس این هماهنگی با انسجام بهتری بتوان روش‌شناسی استنباط اولویت اخلاقی را تبیین کرد، زیرا هدف اصلی کسب رضایت الهی است و کاری برترین نتیجه را دارد که این رضایت را احراز کند و طاعت الهی ویژگی کاری است که نتیجه‌اش رضایت الهی است، بقیه مصادیق ذکر شده به نوعی حول محور طاعت الهی هستند:

علت برتری استمرار در کار آن است که مقدمه‌ای برای رسیدن به کیفیت مطلوب در کار (بندگی) است، فایده‌مندی در «خیرالامور ما نفع» اعم از خیر دنیوی و اخروی است و خیر اخروی و خیررسانی به دیگران از مهم‌ترین مصادیق طاعات الهی هستند؛ اهمیت علم و یقین در عبادت، برای حفظ فرد در مسیر طاعت و بندگی و جلوگیری از انحرافات و لغزش‌های اوست.

درباره «عزائم» باید گفت کار مهم و دارای قصد محکم لازمه بندگی و طاعت الهی است، به علاوه یکی از معانی ذکر شده برای عزائم، فرائض است که همان طاعت الهی است و کاری که فریضه باشد به دلیل اهمیتش نیاز به قصد محکم دارد.

درباره «اوسط» باید گفت اینکه به معنای کار معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد و یا به معنای کار اصیل باشد بیان دیگری از کاری است که بندگی خداوند را ترسیم می‌کند، زیرا طاعت الهی به دور از افراط و تفریط است و کاری اصیل است.

و درباره احمدی باید گفت اگر به معنای دشوارترین کار باشد، به معنای ریاضت نفس برای طاعت بهتر در مواردی که مورد تأیید دین است و اگر به معنای کار محکم و اصیل هم باشد که دستورات الهی و طاعت او محکم‌ترین و اصیل‌ترین کارها هستند.

مخالفت با هوای نفس نیز انسان را به طاعت و بندگی بهتر سوق می‌دهد و به این ترتیب همه موارد ذکر شده حول طاعت و رضایت الهی می‌توانند سامان یابند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، نسخه صبحی صالح، قم، هجرت. ج ۱.
۳. ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱.
۴. ابن اثیر، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث والاثر، قم، اسماعیلیان، ج ۴.

۵. ابن درید، بی تا، **جمهره اللغة**، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.
۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۷. ابن منظور، بی تا، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۸. ازدی، ۱۳۸۷، **کتاب الماء**، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، چ ۱.
۹. ازهری، بی تا، **تهذیب اللغة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
۱۰. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، **غور الحکم ودرر الکلم**، قم، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
۱۱. حبیبی، رضا، ۱۳۹۰، **برنامه ریزی درسی**، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، چ ۱.
۱۲. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، ۱۳۶۳، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ ق، **نزهة الناظر و تنبيه الخاطر**، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، **اساس البلاغه**، بیروت، دار صادر، چ ۱.
۱۵. صاحب بن عباد، بی تا، **المحیط فی اللغة**، بیروت، عالم الکتب، چ ۱.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۰۳ ق، **الخصال**، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۱۳ ق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، قم المقدسه، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، چ ۲.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، **الاستبصار**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. عاملی، بهاء الدین (شیخ بهایی)، ۱۴۰۵ ق، **مفتاح الفلاح**، بیروت، دار الاضواء.
۲۰. عده ای از علما (قرن ۳)، ۱۳۶۳، **الاصول السنه عشر**، قم، دار الشبستری للمطبوعات.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، **العین**، قم، هجرت، چ ۲.
۲۲. فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۴۱۵ ق، **تفسیر صافی**، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲.
۲۳. فیومی، ابو عباس، بی تا، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، بیروت، المکتبه العلمیه.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، **تفسیر القمی**، قم، دار الکتب.
۲۵. کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰، **کنز الفوائد**، قم، دار الذخائر، چ ۱.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، **الکافی**، تصحیح مرتضی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۳.
۲۷. مازندرانی، مولی صالح، ۱۳۸۲، **شرح الکافی - الاصول و الروضه**، تهران، المکتبه الاسلامیه.

روش‌شناسی استنباط اولویت‌های اخلاقی براساس روایات «افعل تفضیل» □ ۱۶۳

۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، *مرآة العقول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *بهترین و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، مؤسسه امام خمینی.
۳۱. مصطفوی، حسن، بی تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، قاهره، دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ج ۳.
۳۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ج ۱.

